

درس : هفتم فارسی
موضوع : آداب میکان
پایه : هفتم
تهیه کننده : زهرا چهارراهی
دیرستان : ۱۵ خرداد
استان : تهران
منطقه : ۴ تهران

لحن روایی و تعلیمی
نثر درس : ساده و روان

آداب نیکان



تقل کردہ اند یکی از عارفان معروف

آوردہ اند کہ شیخ جنید بغدادی، از عارفان قرن سوم ہجری،

از شہر بیرون رفت و مریدان از پی او می رفتند. شیخ از احوال بہلول ^{راہنما} ^{وضعیت}

پرسید. مریدان گفتند: «او مرد دیوانہ ای است و تو را با او چه کار؟» گفت:

اورا صدا بنزد کہ من با او کار دارم ^{نہاد}
«اورا طلب کنید کہ مرا با او کار است». اورا در صحرائی یافتند و شیخ را پیش ^{نہاد}

اورا صدا بزنید که من با او کار دارم

«اورا طلب کنید که مرا با او کار است». اورا در صحرائی یافتند و شیخ را پیش

نهاد

او بردند. شیخ سلام کرد، بهلول جواب سلام اورا داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد تو هستی»

که مردم را ارشاد می کنی؟» عرض کرد: «آری». بهلول فرمود: «باری، طعام

خوردن خود را می دانی؟» عرض کرد «اول» «بسم الله» می گویم، از پیش خود

بلند شد

می خورم. لقمه کوچک برمی دارم». بهلول برخواست و فرمود: «تو می خواهی



راهنا مردم
مرشد خلق باشی، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی دانی؟» و به راه خود

شاگردان شیخ، به او گفتند ندا و منادا
رفت. پس مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است».

شیخ به دنبال او رفت متمم
نهاد من با او کار دارم
شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است». چون بهلول به

دوباره نشست
ویرانه ای رسید، باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود

به اندازه سخن می گویم و حرف های نسنجیده نمی گویم
را می دانی؟» عرض کرد: «آری» به قدر می گویم / و بی موقع و بی حساب نمی گویم. /
شبه جمله

۳ جمله



به اندازه ی درک شنوندگان سخن می گویم چه توقعی از غذا خوردن تو داشتم که
به قدر فهم مستمعان می گویم و ...». بهلول گفت: «چه جای طعام خوردن که سخن

تو سخن گفتن هم نمی دانی

گفتن هم نمی دانی!»؛ پس برخاست و برفت.

جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می خواهی؟

به هر حال، خب

تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی! باری، آداب خوابیدن خود

را می دانی؟» عرض کرد: «آری می دانم»، پس آنچه آداب خوابیدن بود که از



حضرت رسول ﷺ رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم

کنایه از التماس کردن

به خاطر

نمی دانی». خواست برخیزد. جنید دانش بگرفت و گفت: «من نمی دانم، تو از بهر خدا،

به من یاد بده تو ادعای دانایی می کردی الان که به نادانی خودت اعتراف کردی
مرا پیاموز». بهلول گفت: «تو دعوی دانایی می کردی، اکنون که به نادانی خود معترف

غیر ضروری است

شدی، تو را پیاموزم. بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در خوردن، آن

باید باشد

است که لقمه حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جا بیآوری فایده ندارد و

اگر لقمه ای که می خوری حلال نباشد حتی اگر صد گونه از این آداب به جا بیآوری فایده ندارد



سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد **قصده**

و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب **خشنودی، رضایت مترادف مترادف**

خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد **گرفتگی گلو از غصه حسادت** **یاد خدا** مسلمانان نباشد و در ذکر حق **مراعات نظیر**

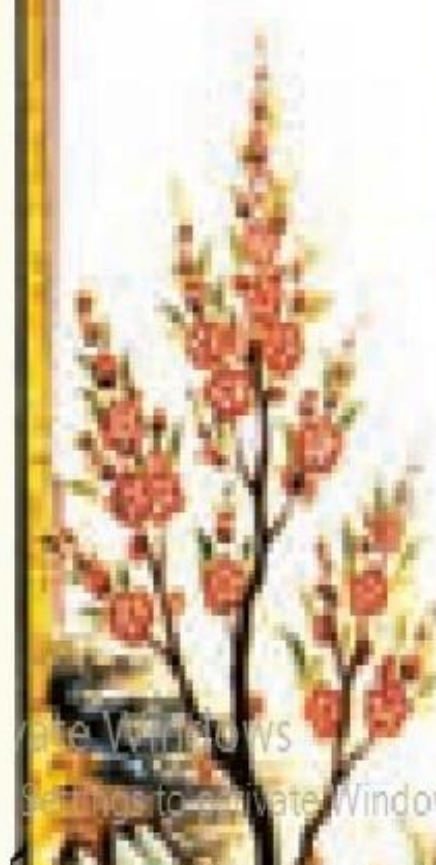
باشی تا به خواب روی». جنید دست بهلول را بوسید و او را دعا کرد.


جامع التمثیل، محمد حبله رودی

محمد خبلة رودی



از نویسندگان قرن یازدهم هجری است و اثر
معروف او جامع التمثیل از است .





نحوه ی زندگی انسان را تغییر می دهد

محصول، نتیجه

علم و دانش و دستاوردهای جدید علمی، پیوسته چهره جهان و چگونگی زیست انسان را

تشخیص
توانایی درونی

دگرگون می سازد. بشر به کمک عقل و استعداد خدادادی خویش، تلاش می کند تا ابزاری

تضاد

پدید آورد که رنج زندگی را کم کند و بر آسایش آن بیفزاید.

وسیله ای که در روزگار گذشته برای شمارش استفاده می کردند
روزگاری چرتکه، چایار، پیک، پرندۀ نامه رسان و اسطرلاب در جامعه و محیط زندگی
وسیله ای برای علم ستاره شناسی، پیک، چایار، پیک مترادف
وسیله ای برای علم ستاره شناسی

اثر بخش نیست تسلط
اجتماعی نقش داشته‌اند. امروزه این ابزارها، کارایی ندارند. اکنون عصر چیرگی ماشین و

کنایه از پایه و اساس زندگی
رایانه و به طور کل، روزگار تسلط دستاوردهای علمی و فناوریانه بر تار و پود زندگی بشر است.
تضاد

انسان، موجودی اجتماعی است و هر جامعه‌ای در سرزمین ویژه‌ای، دین، زبان،

روش، رفتار، شیوه عقیده
اخلاق، آداب و هنجارهای فرهنگی و سنت‌های اعتقادی، باورها و ارزش‌های
مراعات نظیر

خاصی دارد. افراد جامعه در برخوردها و داد و ستدها پایبند به آن اعتقادات و هنجارهای
دادن، فروختن تضاد گرفتن، خریدن

اخلاقی و آداب اجتماعی هستند.

محدوده، قلمرو

خانواده، کوچک‌ترین بخش اجتماع است و برای خود، هنجار و حریم و قانون و آدابی

اندازه، ملاک

دارد. اهل هر خانواده، متناسب با آن آداب و معیارهای اخلاقی، تربیت می‌شوند و

دیوار

قدر می‌دانند

احترام

حریم و حرمت یکدیگر و اجتماع را پاس می‌دارند. هر کس به آسانی نمی‌تواند حصار خانواده

هم خانواده

را فروبریزد و وارد فضای پاک و امن آن بشود.

ترکیب وصفی

یکی از آسیب‌های جدی جامعه ماشینی و آراسته به علم و فن، استفاده نابجا و ^{هسته} ^{وابسته} سنجیده

انگار

از امکاناتی است که فراهم آمده است. کویی هر یک، ابزاری شده اند تا ما را از هویت ^{گروه اسمی} ^{ذات، شخصیت}

عظمت

احترام

اصلی خویش، دور سازند. شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و کنایه از کم ارزش شدن

سوغات - ارمغان

اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی و علم زده غرب است.

جمع مظهر، نشانه ها

رایانه، اینترنت، تلفن همراه و دیگر تولیدات علمی، از مظاهر آفرینش کری انسان،

مراعات نظیر

این بنده ^{هسته} ضعیف خداوند است. ^{مشبه} اینترنت، ^{مشبه به} پبخره‌ای است رو به جهان بیرون، پبخره‌ای

باز به هر سمت و سو، که ممکن است ^{گروه اسمی} منظره‌ای ^{هسته} سرسبز و روح انگیز از جلوهٔ جمال پروردگار

را نشان دهد یا ^{گروه اسمی} فضایی طوفان خیز و پرگل و لای را پیش چشم آورد و بوی ناخوش آن،

منظور تصاویر یا اطلاعات نادرست در اینترنت

فضای ذهن شما را فرا بگیرد.

علم و فن و همه آنچه از رهاورد دانش بشری، ^{گروه اسمی} پدید می‌آیند، زمانی مفیدند که در راه

گروه اسمی

خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به راه تکامل

اخلاق برتر متعالی، کمک کنند، وگرنه ابزاری برای به پوچی و نابودی کشاندن بشر بیهودگی

به شمار می آیند و سبب غفلت و اسارت انسان می شوند.

جنگی که افکار را مورد حمله قرار می دهند

امروزه که دشمنان این ملت، از راه این ابزارها، جنگ نرم را بی هیاهو آغاز

بدون سرو صدا

آشوب، سرو صدا استفاده کنندگان

کرده اند تا غوغایی بپا فرینند، اگر کاربران اینترنت و فناوری جدید به اخلاق علمی

غوغا و بی هیاهو تضاد دارند

گروه اسمی

جمع فضیلت، برتری

و فضایل انسانی، آراسته نشوند و حريم قانون و دين و هنجارهاي اخلاقي، فرهنگي و

آداب جوانمردی را رعایت نکنند، این ابزارها همچون بمب ویرانگری خواهند شد

در هر خانواده؛ بنابراین، اخلاق رایانه‌ای یا فناوریانه، بیانگر پایداری ما به اخلاق

فردی و ارزش‌های اجتماعی و رعایت حقوق دیگران است.

خودارزیابی

- ۱ سه درس که بهلول به جنید آموخت، چه بود؟
۱) در خوردن اصل آن است که لقمه حلال باشد
- ۲) در سخن گفتن نیز باید دل پاک باشد و نیت درست باشد
۳) در آداب خواب اصل آن است در دل تو بغض و کینه مسلمان نباشد
- ۲ در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
۱) استفاده بی‌تابجا و نسنجیده باعث شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم‌رنگ شدن آداب، اخلاق، غفلت و اسارت انسان می‌شود
- ۳ به نظر شما بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟
۱) هنگامی که از شخصی سوالی پرسیده می‌شود جواب دهد و هنگامی که از دیگران سخن می‌گویند و از او سوال نشده است سکوت کند

آموختیم که یکی از ارکان جمله، گروه اسمی است. گروه اسمی می‌تواند یک کلمه یا بیشتر باشد. در جملات بالا برخی از اسم‌ها که در جایگاه نهاد، مفعول و متمم، به کار رفته‌اند، گسترش یافته‌اند. در جملهٔ اول اسم «مرد» با واژهٔ «توانگر» همراه شده است. مهم‌ترین جزء گروه اسمی، «هسته» آن است. هستهٔ گروه، همان اسمی است که کلمه‌ها یا بخش‌های دیگر به آن افزوده می‌شوند. در نمونهٔ زیر، هسته، به خوبی نشان داده شده است.

گل ← این گل خوشبو ← این گل خوشبوی زیبا

به جمله‌های زیر، توجه کنید.

■ مرد توانگر، ثروتش را به نیازمندان بخشید.

■ محمد، خانه جدیدش را ساخت.

■ پسرک، شیرینی را به خواهر کوچکش داد.

اجزای جمله‌های بالا در جدول زیر آمده است.

نهاد	مفعول	نشانه مفعول	نشانه متمم	متمم	فعل
مرد توانگر	ثروتش	را	به	نیازمندان	بخشید.
محمد	خانه جدیدش	را	—	—	ساخت.
پسرک	شیرینی	را	به	خواهر کوچکش	داد.

دانش زبانی درس هفتم:

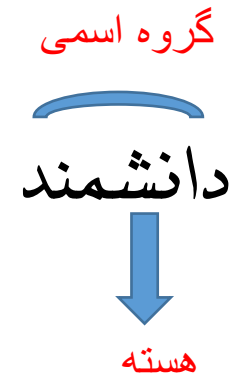
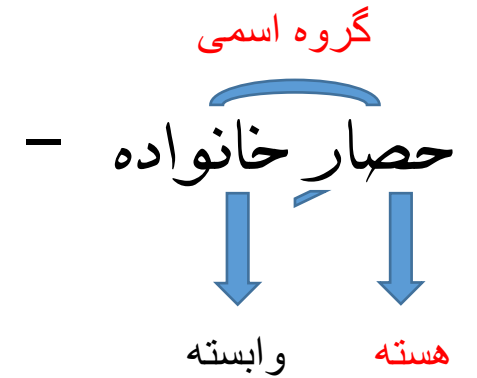
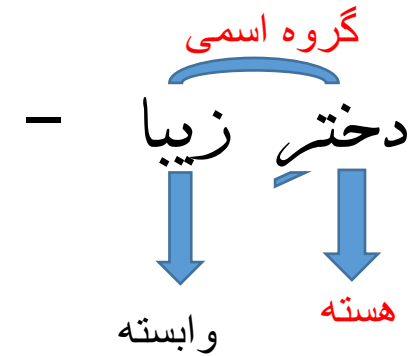
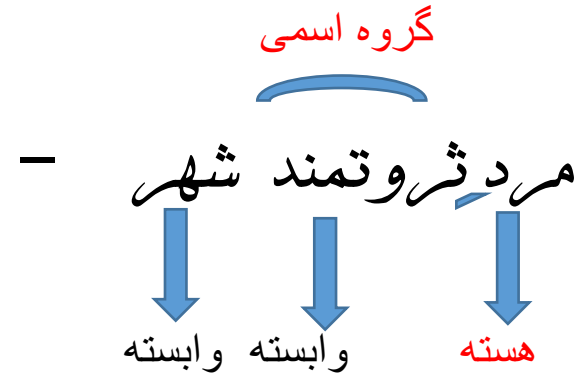
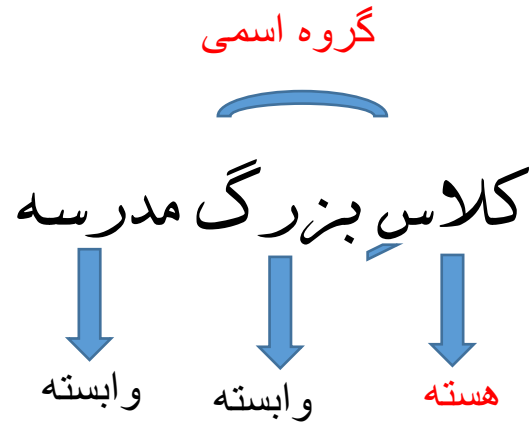
انواع ترکیب:

۱) ترکیب وصفی: اسم + صفت ← دختر زیبا - دانش آموز کوشا

۲) ترکیب اضافی: اسم + اسم ← دست بهلول - ادبیات جهان

دانش زبانی درس هفتم:

گروه های زیر دقت کنید



نکته های گروه اسمی:

۱) گروه اسمی یکی از ارکان جمله است و می تواند یک کلمه یا بیشتر باشد .

(۱) (دانش آموز با هوش) (آمد) (۲) (سارا آمد)

۲) مهم ترین جزء گروه اسمی **هسته** است هسته معمولاً اولین کلمه ای است که در گروه ، **نشانه** **ی کسره** می گیرد .

۳- گروه اسمی می تواند **نقش نهاد، مفعول، متمم، مسند** داشته باشد

۴) کلمه یا کلماتی که قبل از هسته می آیند **وابسته ی پیشین** نام دارند و کلمه یا کلماتی که بعد از هسته می آیند **وابسته پسین** نام دارند .

فعالیت‌های نوشتاری

۱ در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ»

به کار رفته باشد؛ سپس معنای هر یک را بنویسید. ۱- بغض: کینه - ۲- رضا: رضایت و خشنودی

۳- عرض کرد: گفت ۴- اذکر: یاد ۵- ذهن: فکر ۶- عارف: خداشناس ۷- طعام: غذا و...

۲ در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هر یک را مشخص کنید.

انسان، [موجودی] اجتماعی است و [جامعه]، [هنجارهای فرهنگی]، [سنت]های اعتقادی
گروه اسمی ۱ گروه اسمی ۲ و [رزش]های خاصی دارد.
گروه اسمی ۳ گروه اسمی ۴ گروه اسمی ۵

۳ برای خواندن درست و مناسب متن «آداب نیکان» چه لحنی را باید برگزید؟

این درس محتوای اندرزی دارد پس با لحن نصیحت و پند و اندرز (لحن تعلیمی) خوانده می‌شود.

در برخی از کلمات، نشانه «مد» (~) به کار می‌رود؛ مانند «درآمد، آداب، الآن، قرآن، خوش آواز». این کلمات و مشابه آنها را باید شناخت و به کاربرد نشانه «~» در آنها توجه داشت. به کار نبردن نشانه «مد» در این گونه واژه‌ها، ابهام و اشکال ایجاد می‌کند؛ مانند:

مال اندیش (عاقبت اندیش) ← مال اندیش (ثروت دوست)

در دسته‌ای دیگر از کلمه‌ها نیز از گذاشتن نشانه «مد» بر روی آنها باید

پرهیز کرد؛ مانند:

فرایند (فرآیند) — پیشامد (پیش‌آمد)

دلارام (دلآرام) — همایش (همآینش)

جمع

وارد آن خانه وارد شد. کودالی دید در آن خانه چنان که جولا هگان

متمم

امیر به او گفت

را باشد. وزیر را دید پای بدان کودال فرو کرده. امیر او را

نیک بختی

گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه دولت که نهاد

ما ابتدای زندگی خود را فراموش نکرده ایم

من دارم

مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش

نکرده ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به باد



بافته وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود. هر روز با مداد

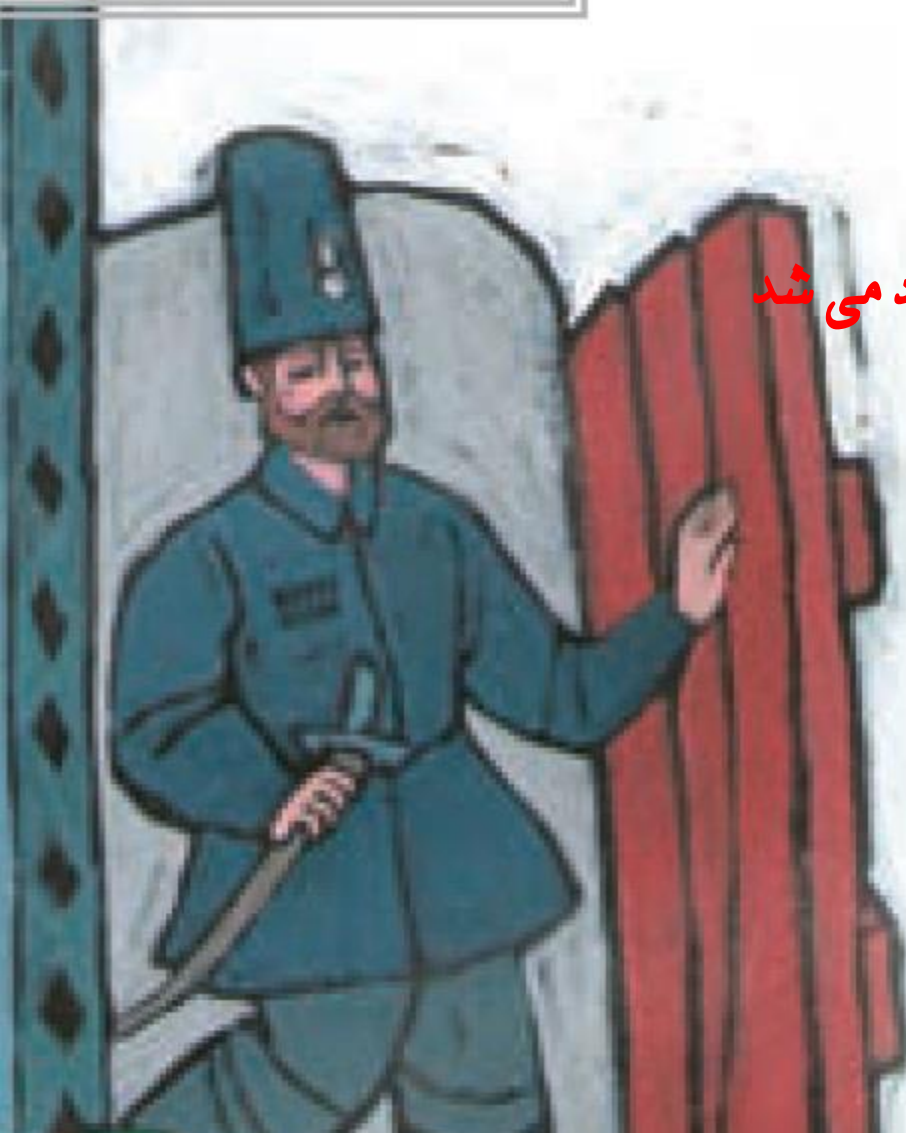
صبح **برمی‌خواست** و **برمی‌داشت** **باز می‌کرد** **قنهار** در آنجا وارد می‌شد
بر خواستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا

بیرون می‌آمد شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک

به امیر خبر دادند **به ذهن امیر رسید**
امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر

متمم

بعد به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر



خودشناسی



حکایت

می آورم، تا خود به غلط نیغتم. امیر انگشتری از انگشت

قادچار اشتباه نشوم

بیرون کرد/ و گفت بگیر و در انگشت کن/ تا کنون وزیر

بودی، اکنون امیری! ^{پادشاه}

اسرار التوحید، محمد بن منور



محمد بن منور



محمد بن منور یکی از نوادگان ابوسعید ابوالخیر، کتاب ((اسرار

التوحید)) را در شرح حال و سخنان ابوسعید ابوالخیر نوشت

شاد و تندرست باشید

همراهی

